

کانال خط مشی گذاری ایرانی

@IrPublicPolicy



مدل های خط مشی گذاری و تحلیل خط مشی در بخش عمومی

بخش هشتم

به نام خدا

مدل های خط مشی گذاری و تحلیل خط مشی در بخش عمومی

بخش هشتم

۱۳- نظریه نخبگان قدرت یا طبقات بانفوذ



irpublicpolicy





۱۳- نظریه نخبگان قدرت یا طبقات بانفوذ

بر اساس نظریه نخبگان قدرت^۱، برخی از افراد فرصت تصدی مشاغل و مناصبی را می یابند که از آن موضع، خود را همه چیز و دیگران را ناچیز می شمارند؛ به عبارت دیگر آنها با تصمیمات خود، زندگی روزمره مردم عادی را به طور جدی، تحت تأثیر قرار می دهند. همه آنها چه به این قدرت خود اقرار کنند یا نکنند، به لحاظ تجربه فنی و سیاسی ناشی از قرار داشتن در رأس قدرت، بسیار بیشتر از آنچه که طبقات پایین جامعه از آن برخوردارند، بالاتر و برترند.

آنها در موقعیت رهبری و فرماندهی سلسله مراتب و سازمان های اصلی جامعه مدرن قرار دارند، آنها تشکیلات و مؤسسات بزرگ را اداره می کنند، ماشین کشور را به حرکت درمی آورند و برای خود حق انحصاری و ویژه ای را قائل هستند. مؤسسات نظامی را هدایت می کنند؛ منصب های فرماندهی و استراتژیک جامعه را اشغال کرده اند که در آن موقعیت ها، اهرم های مؤثر قدرت، ثروت و شهرت که آنها از آن بهره مند هستند، تمرکز یافته است.

در این نظریه جامعه به طبقه نخبگان، طبقه متوسط و طبقه سوم تقسیم گردیده است. مهم ترین ویژگی های نظریه نخبگان در تحلیل خط مشی های بخش عمومی عبارتند از:

- ✓ طبقه متنفذ و سیاست گذار همانا طبقه نخبگان است که از قدرت بالایی در جامعه برخوردار است و سایر طبقات در این میان نقش پیرو و شنونده خاموش را داشته و در خط مشی گذاری تأثیر چندانی ندارند.
- ✓ گروه نخبگان قدرتمند مسائل و مشکلات جامعه را خود تشخیص می دهند مطرح می سازند و در یافتن راه حل ها و وضع خط مشی نیز نظر نهایی را آنان ابراز می دارند.

^۱. Power Elite

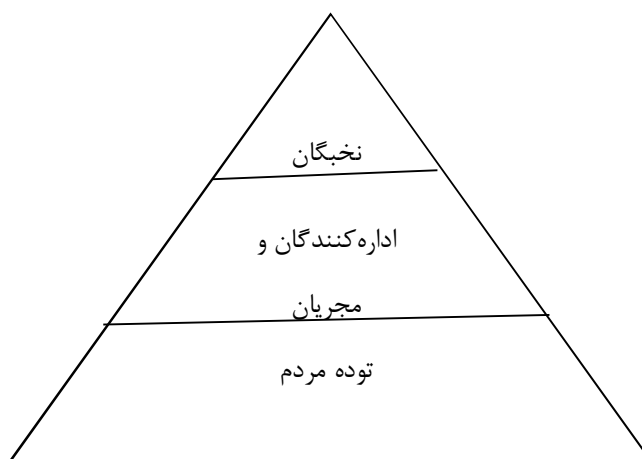


✓ در این مدل حرکت غیرنخبگان به موقعیت نخبگان بایستی آرام بوده تا ثبات حفظ شده و از انقلاب جلوگیری شود. تنها افراد غیرنخبه‌ای که توافقات اساسی نخبگی را پذیرفته‌اند می‌توانند به چرخه‌های دولتی راه یابند.

✓ نخبگان در مورد باور به ارزش‌های بنیادین سیستم اجتماعی و محافظت از سیستم با یکدیگر توافق دارند. ✓ خط‌مشی عمومی نشان‌دهنده تقاضاهای توده نیست بلکه ارزش‌های نخبگان را در خود دارد. تغییر در خط‌مشی عمومی به صورت تدریجی می‌باشد نه انقلابی.

✓ نخبگان فعال تأثیر جهت‌دهنده کمی از توده‌ها می‌گیرند. نخبگان بر توده‌ها اثر می‌گذارند نه توده‌ها بر نخبگان.

نخبه‌گرایی اشاره دارد که خط‌مشی‌های عمومی منعکس‌کننده تقاضاهای مردم نمی‌باشد بلکه علائق، ارزش‌ها و ترجیحات نخبگان را در خود دارد؛ بنابراین تغییر و نوآوری در خط‌مشی عمومی در نتیجه تعریف مجدد به وسیله نخبگان در ارزش‌های خودشان حاصل می‌شود. نخبه‌گرایی توده‌ها را بسیار منفعل و غیرمطلع تصور می‌کند.



مدل نخبگان



البته باید در نظر داشت که نخبگان کسانی نیستند که در حالت انفرادی از قدرت بالایی برخوردار باشند؛ زیرا اگر موقعیت شغلی آنها در مؤسسات بزرگ نبود نمی توانستند چیز زیادی داشته باشند. چرا که چنین مؤسساتی خود لزوماً دارای پایه ها و منابع قدرت، شهرت و ثروت و در عین حال برخوردار از ابزار اصلی اعمال قدرت، فراهم کردن و حفظ ثروت و به دست آوردن بالاترین سطوح شهرت و پرستیژ هستند. هیچ کس واقعاً نمی تواند قدرتمند تلقی شود جز آن که به مشاغل کلیدی مراکز و مؤسسات بزرگ دسترسی پیدا کند، زیرا حضور در رأس این مراکز و نهادهای قدرت، قدرتمندان را قدرتمندتر می کند. در واقع نه فقط تمامی قدرت، در این چنین مؤسساتی ریشه دارد و توسط آنها اعمال می شود، بلکه فقط در این مؤسسات و توسط آنان قدرت می تواند کم و بیش تداوم یابد یا اهمیت پیدا کند.